



اشاره

موضوع گفت و گوی با حجه الاسلام و المسلمین دکتر مهدی امیدی، عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه) پیرامون تحولاتی است که در دنیا در حال رخ دادن است. بررسی ماهیت قدرت در دنیای معاصر، نسبت انقلاب اسلامی با این تحولات و نحوه چرخش قدرت از غرب به شرق، مباحثی است که با ایشان درباره آن به بحث و گفتگو نشستیم.

بسط توحید در معادلات جهانی

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در معادلات سیاسی جهان معاصر

گفتگو با حجه الاسلام والمسلمین دکتر مهدی امیدی

مؤلفه‌های قدرت در جمهوری اسلامی استاد: معمولاً تحولاتی که در تعامل میان ملت‌ها و روابط بین‌الملل رخ می‌دهد براساس معادله قدرت است. آنچه در نظام بین‌الملل بسیار اهمیت دارد توان واحدهای سیاسی یا دولت‌ها برای اثرگذاری بر آن است. برای بررسی توان انقلاب اسلامی و در مرحله بعد جمهوری اسلامی بر معادلات بین‌الملل ابتدا باید دید خود انقلاب اسلامی در جوهره وجودی خویش از چه مکانیزهایی یا مؤلفه‌های قدرت برخوردار است و چطور می‌تواند در معادلات بین‌الملل نقش ایفا کند.

پیوند میان دین و دنیا

اولین نکته در باب انقلاب اسلامی این است این انقلاب ارائه گر یک هویت جدیدی در دنیای معاصر است که بر پایه پیوند میان دین و دنیا استوار است و تلاش کرده که این هویت را با پیشرفت همراه کند

یکی از محورهای اساسی در نظامهای سیاسی مسئله توسعه و پیشرفت است. در معادلات جهانی قدرت و پیشرفت جامعه در گرو نوع نظام سیاسی و چگونگی تعامل آن نظام با مردم تحت حاکمیت خویش و همچنین شیوه تعامل آن با دولت‌های دیگر است. جمهوری اسلامی از حیث هویت و جوهره وجودی خود، پیوندی وثیق میان دین و دنیا برقرار کرده و آن را با پیشرفت هماهنگ کرده است. این امر می‌تواند سبب شکل‌گیری هویتی جدید در نظام بین‌الملل باشد و نوع جدیدی از مناسبات قدرت

عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و مبارزه با استکبار و مبارزه با استعمار مورد اهتمام قرار دهد.

و این باعث شده که انقلاب اسلامی معادلات موجود قدرت را به هم می‌زند، در عین حال که از قدرت و اقتدار برخوردار است، به نحو دیگر و در نقطه مقابل؛ رحمت را توسعه می‌دهد. عدالت را می‌خواهد توسعه بدهد و این یکی از ویژگی‌های منحصر به فردی است که انقلاب اسلامی با خودش به همراه دارد و نظامی را شکل داده که این نظام هم توأم با این ویژگی‌هاست.

مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم

نکته بعدی بحث استقامت است یعنی در کنار اینکه جمهوری اسلامی تلاش می‌کند در برابر قدرتهای بزرگ و مطامع آنها ایستادگی کند اما خودش منادی یک مسئله جدید است. در کنار این موضع سلبی که دارد و آن طرد نظام سلطه است، یک موضع ایجابی هم دارد و آن عدالت در نظام بین‌الملل است. لذا این انقلاب و نظام برآمده از آن، خواستار یک تحول گسترده در نظام بین‌الملل، بر پایه عدالت است. بنابراین استقامت جمهوری اسلامی در برابر زیاده‌طلبان، استقامت از روی ناتوانی نیست بلکه دارای یک قدرت و قوت بسیار بالا برای تغییر معادلات بین‌الملل است. آنهم به نفع عدالت جهانی. اینها می‌تواند باعث یک تحول جدید شود.

قدرت، امانت الهی در دست ما

مسئله بعد جایگاه قدرت در جمهوری اسلامی است. نوع نگاه به قدرت در این نظام سیاسی متفاوت از نظام‌های دیگر است. در جمهوری اسلامی قدرت یک امانت و یک ابزار تلقی می‌شود. قدرت هدف نیست و اینگونه نیست که همانند استعمارگران بتوان بواسطه قدرت هر جنایت یا فعل شنیعی را مرتکب شد. جمهوری اسلامی سیاست ضد سلطه استعماری و استثمار را در نظام بین‌الملل را هم دنبال می‌کند. پس امانت بودن قدرت به این معناست که قدرت از یک سو حق الناس هست یعنی این قدرت را مردم در دست حاکمان قرار می‌دهند تا در مسیر مصالح و منافع عمومی حتی منافع جهانی از آن استفاده کنند. منافع نظام سیاسی اسلام به صورت تشکیکی و سلسله مراتبی است. در اسلام به ترتیب منافع بشری و جهانی، منافع امتی، منافع مؤمنین، منافع ملی و منافع خود دولت دارای اهمیت است. این در مرحله ثبوت است اما در مرحله اثبات باید نظام اسلامی به صورت تدریجی و با توجه به امکانات، موانع و شرائط محیطی، هر یک از این منافع را مورد لحاظ قرار دهد. این رویکرد نظام اسلامی درست نقطه مقابل آن نظام‌هایی است که بجای توجه به مصالح عمومی، مصالح جهانی یا مصالح بشری؛ تمام اهتمام خود را بر این قرار داده اند که منافع شخصی حاکمان، منافع حزبی یا صرفاً منافع

را تعریف نماید.

حضور و نقش اساسی مردم در حکومت

فرهنگ پویا: یعنی مردم در دیدگاه انقلاب اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

در گفتمان انقلاب اسلامی، مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و در ترسیم مناسبات اجتماعی خود نقش‌آفرین هستند. از جمله در تعیین رهبری، تعیین رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شورای شهر و روستا نقش مؤثر دارند. مردم نه تنها به عنوان پشتوانه نظام سیاسی محسوب می‌شوند بلکه خود یکی از ارکان نظام سیاسی محسوب می‌شوند.

دومین مسأله این است که نظام جمهوری اسلامی بر ایمان عمیق مردم به آموزه‌های اسلامی متکی است و این خود، یک رویکرد جدید در نظام‌سازی است که بر ایمان مردم مبتناء یافته است. این امر باعث می‌شود نظام از پشتوانه بینشی، گرایشی و کنشی قوی برخوردار باشد. هر نظام سیاسی که مبتنی بر ایمان مردم باشد قهراً در ساحات مختلف، از پشتوانه قوی‌ای برخوردار است.

تداوم انقلاب و روحیه انقلابی

مسئله سوم این است که انقلاب اسلامی نظامی سیاسی تحت عنوان جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. انقلاب اسلامی نهضتی است که همچنان در جهان اسلام تداوم دارد و بیداری اسلامی نمادی از این نهضت عظیم در جهان اسلام است. در این نظام سیاسی، قدرت انقلابی در کنار نظم سیاسی معنا یافت و این یکی از مؤلفه‌های قدرتی است که تاکنون شاید کمتر در معادلات جهانی مورد توجه بوده است. اینکه روحیه انقلابی با نظم سیاسی همراه شود و جلو برود. این واقعاً نکته مهمی است که بر نظریه واقع‌بینی آرمان‌گرایانه بنا شده و می‌تواند در معادلات بین‌الملل نقش‌آفرین باشد. یعنی در کنار نگاه رئالیستی یا واقع‌بینی که نظام دارد، به آرمان‌ها هم توجه دارد و این آرمان به عنوان یک عنصر جهت‌دهنده بر تمام نگاه‌های واقع‌بینانه می‌تواند تأثیرگذار باشد و دولت را به سمت جلو حرکت دهد. این هم یکی از آن توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی است که در انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن وجود دارد.

اقتدار در عین رحمت

نکته دیگری که در اینجا به عنوان یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم و در حد خود، شاید بی‌نظیر، وجود دارد مؤلفه اقتدار در عین رحمت است یعنی نظام سیاسی در عین اینکه دارای اقتدار است و در اوج قدرت مشروع خود قرار دارد؛ در کنار آن؛ نگاه محبت‌آمیز همراه با لطافت و رحمت و عطف نیز به جامعه و همچنین به محرومین جهان دارد. این امر نیز باعث می‌شود که در نظام معادلات بین‌الملل، نظام سیاسی شیوه جدیدی از کنش‌های بین‌المللی را بر پایه

**انقلاب اسلامی ارائه
کننده هویتی جدید در
دنیای معاصر است که بر
پایه پیوند میان دین و دنیا
است و تلاش کرده که
این هویت را با پیشرفت
همراه کند.**

ملی خود را، به هر قیمت ممکن دنبال کنند.
به دنبال کسب قدرت مشروع، نه مطلق

یکی از نکات مهم در بحث قدرت این است که جهت دستیابی به اهداف قدرت نباید از هر روشی استفاده کرد بلکه هم هدف و هم روش باید مشروع باشند. انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن اقتضا دارد که هم قدرت در مسیر سعادت حقیقی استفاده شود، در مسیر مصالح واقعی مردم استفاده شود، و هم از ابزارهای مشروع برای دستیابی به سعادت استفاده شود. این در حالی است که بسیاری از مکاتب بشری چه در شرق، چه در غرب برای دستیابی به قدرت از انواع روش‌ها و ابزارهای مشروع و نامشروع بهره می‌گیرند.

نکته دیگر اینکه این قدرت ابتناء بر توحید دارد یعنی خاستگاه اولیه قدرت خاستگاه توحیدی است خاستگاه الهی است و از این جهت قدرت در چارچوب اراده تشریح الهی قرار می‌گیرد یعنی قدرت سیاسی در نوع عمل خودش چارچوب مند عمل می‌کند در حالی که در نظام‌های اومانیستی اساساً اینطور نیست یعنی چارچوبی که بخواهد آنها را مقید کند و تحت نظم درآورد و منضبط کند تا براساس آن اقدام کنند چنین چیزی وجود ندارد و هر چه را که در راستای سود خود و منافع خود ببینند با استفاده از قدرت و زور آن را تعقیب و اعمال می‌کنند.

فرهنگ پویا؛ یعنی نگاه ماکیاولیستی به قدرت دارند.

استاد: دقیقاً نگاه ماکیاولیستی به قدرت در اینجا دقیقاً حاکم است.

تشکیل دو جبهه الهی و شیطانی در سیاست

نکته دیگر آنکه انقلاب اسلامی باعث شد نظام سیاسی برخاسته از آن یعنی جمهوری اسلامی به عنوان کدخدای اردوگاه معنوی جهان تبدیل شود و در برابر اردوگاه کدخدای مادی که آمریکاست قرار گیرد. و این یک موفقیت بسیار مهمی است و به عنوان یک قدرت شاخص برای جمهوری اسلامی قابل طرح است و بالتبع ما هم این نکته را که جمهوری اسلامی بدین واسطه می‌تواند تأثیر بیشتری در معادلات جهانی داشته باشد به عنوان یکی از مؤلفه‌ها و قدرت‌های عالی در روابط بین‌الملل محسوب می‌کنیم.

احیای دین و معنویت

مسئله بعدی احیای دینی است. نظام اسلامی احیاگر دین در یک دنیای دین‌زدایی شده است. در دنیای معاصر بویژه در عصر روشنگری، محور اساسی تلاش بر این بوده تا به بهانه افسون‌زدایی از عالم؛ با ساحت دنیوی دین مبارزه شود، به نحوی که دین به حوزه خصوصی ارجاع یابد و هیچ اثری از دین در ظرف اجتماع باقی نماند. این در حالی است که انقلاب اسلامی، منادی یک حیات مجدد دینی در جهان و نیز منادی سبک زندگی دینی جدیدی است که باعث می‌شود جمهوری اسلامی حائز یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت؛ متفاوت از قدرت مادی در روابط و نظام بین‌الملل باشد فرهنگ پویا؛ یعنی قدرت بازگرداندن دین به عرصه دنیا؟

استاد: بله؛ اینکه انقلاب توانست در یک دنیای از خود بیگانه شده و در یک دنیای بحران‌زده، دین را وارد عرصه اداره دنیا کند و تلاش کند آن را به نحوی بازسازی کند که بتواند با پیشرفت و علم و مؤلفه‌های اقتدار همراه باشد.

تزریق امید به بطن جامعه

نکته آخر اینکه نظام اسلامی نظامی نیست که به جامعه جهانی ترس و وحشت و دلهره و یأس و ناامیدی را تزریق کند بلکه این نظام یک نگاه

مصلحانه و امیدآفرین رو به افق آینده دارد. قدرتی است که با حضورش در صحنه‌های بین‌الملل؛ عدالت و امید را در دل مستضعفان و محرومان زنده می‌کند و این نکته در دورانی که محرومین و مستضعفان جهان از قدرت‌های پوشالی نظام جهانی دچار یأس و ناامیدی شده‌اند، بسیار حیاتی است. انقلاب اسلامی نظامی را ایجاد کرده که حقیقتاً امیدآفرین و نشاط‌آفرین است. حقیقتاً باعث بیداری ملت‌ها می‌شود و غبار غفلت را از آنها دور می‌کند. این بیداری سبب می‌شود تا مردم به خود بیایند و با استبداد و استعمار و استکبار مبارزه کنند و قادر شوند اهداف و منافع ملی خودشان را و اهداف متعالی انسانی خود را به دست بیاورند و از همه قدرت‌های پوشالی استقلال یابند.

با توجه به نکته‌ای که عرض شد می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران توانسته است معادلات نظام بین‌الملل را به نفع ملت‌ها به هم بزند. پس اگر قدرت‌های بیگانه می‌گویند جمهوری اسلامی نظم بین‌الملل را به هم زده، به یک معنا درست می‌گویند، دلیل آن، این است که انقلاب اسلامی طرح سیاست قدرت مبتنی بر دین و وحیانی را برای جهان معاصر به ارمغان آورده و لایه‌های متعدد دین و سیاست را به یکدیگر پیوند داده است و نظامی سیاسی بر مدار دین الهی با رویکرد مردمسالار شکل داده است و خواهان اداره جامعه بر مدار صداقت، عقلانیت، عدالت و تقوا باشد و زمینه حضور دین در همه صحنه‌های زندگی را فراهم سازد و دین، متولی اداره جامعه شود.

این نکته می‌تواند برای بسیاری از متدینین جهان درس آموز باشد. از آنجا که بسیاری از کشورهایی که مردم آن دیندار هستند و برای دین ارزش قائلند و جایگاه ویژه و ممتاز برای دین قائلند اینها هم قادر خواهند بود با الگوگیری از انقلاب اسلامی، خواهان تحول در نظام‌های سیاسی ضد مردمی شده و برای تأسیس یک نظام دینی مردم‌سالار تلاش نمایند. نظامی که مدافع ارزش‌های متعالی انسانی باشد، مدافع ارزش‌های ملی باشد و بتواند در عرصه جهانی هم نقش ایفا کند. این امر نه تنها در بین مسلمانان اتفاق افتاده است بلکه در بین غیرمسلمانان از جمله مسیحی‌ها هم این مسئله رخ داده است زیرا برخی از گروه‌های مسیحی بعد از انقلاب اسلامی تلاش کرده‌اند تا خود را در عرصه اجتماعی بیابند و نشان بدهند. از این رو چندین جنبش اجتماعی مسیحی تاکنون شکل گرفته است. این خودش یک مسئله است که معادلات بین‌الملل که مبتنی بر جریان سکولار بوده الان دارد تغییر پیدا می‌کند و بتدریج مبتنی بر یک جریان دینی می‌شود.

بازگشت به روح قدسی عالم

فرهنگ پویا؛ می‌گویند انقلاب اسلامی بازگشت به آن روح قدسی عالم است آیا به همین معنا است؟

استاد: انقلاب اسلامی از یک سو با عالم قدسی وحیانی که از زبان قرآن، بیان؛ و از زبان معصومین تبیین شده است سر و کار دارد و تفسیری نوین از آن ارائه می‌دهد که برای جهان امروز سودمند است و از سوی دیگر به بسط توحید در جهان نظر دارد که زمینه‌ساز تغییر در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. مراد ما بخش دوم از بحث بود.

مسئله دیگری که در آن، انقلاب اسلامی معادلات قدرت را به هم زده این است که نظام بدیلی در برابر لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی

برابر عام‌گرایی لیبرال دموکراسی که تلاش می‌کرد جهانی شدن را به عنوان یک امر محتوم به جهانیان بقبولاند؛ نوعی خاص‌گرایی را عرضه کرده است که خود بتدریج تحت عنوان جهانی شدن مقاومت مطرح شده است.

جهانی شدن گفتمان مقاومت

مقاومت در برابر نظام سلطه استکبار، مقاومت در برابر حاکمیت لیبرالیسم امروزه به عنوان یک جبهه رقیب در برابر جهانی شدن غربی مطرح شده است. شواهد این نوع مقاومت در جهان به حدی است که دیگر نمی‌توان «جهانی شدن مقاومت» را نادیده انگاشت. بگریید در نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی، پرچمدار این حرکت است و جبهه مقاومت اسلامی به آن تعین بخشیده است. شاید یکی دیگر از نقاط قوت جمهوری اسلامی که توانسته تا حد زیادی روابط بین‌الملل را دستخوش تغییر کند ترسیم تمدن نوین اسلامی و فراخوان امت اسلامی برای تحقق آن است و این کار بسیار ارزشمند است. تولید این ادبیات تمدنی در برابر تمدن غرب هم سبب خودباوری و هم باعث قوت و اقتدار جهان اسلام می‌شود، زیرا برای امت یک اعتبار جهانی ایجاد می‌کند و همه اینها می‌توانند معادلات جهانی قدرت را به هم بزنند و طبیعی است که اثر گذار است.

افول امپراطوری غرب

امروزه آن قدرت مسلط غرب بعد از چهل و اندی که از انقلاب اسلامی گذشته است ضعیف تر شده و غرب واقعا در حال افول است. نشانه‌های متعددی از افول امپراطوری غربی کاملاً به چشم می‌آید.

در مقابل سلطه جهانی غرب نیز جریان‌های دیگری در حال شکل‌گیری است. شاید بتوان گفت که جبهه شرق دارد به یک قدرت جهانی دست پیدا می‌کند اما باید بررسی کرد که آیا می‌توان جهان شرق را به عنوان یک بلوک جدید قدرت تلقی کرد؟ آیا روسیه را می‌توان یک ابرقدرت تلقی کرد؟ آیا چین را می‌توان به عنوان یک ابرقدرت محسوب کرد؟ اگر چه امروزه اقتصاد حرف اول را می‌زند، و چین در این مسئله قطب اول قدرت جهانی است. در این مسئله تردیدی نیست اما توان اقتصادی تمام هویت یک ابرقدرت را شکل نمی‌دهد. اگر کشوری از لحاظ ایدئولوژیک و از لحاظ فرهنگ دارای ابعاد جهانی نباشد و نتواند آنها را بواسطه طیف وسیعی از پیروان معتقد و متعهد، در سطح جهانی گسترش دهد و نتواند در سطح جهانی، نظام‌سازی کند قطعاً نمی‌تواند به عنوان یک ابرقدرت ظاهر شود اما همه این ظرفیت‌ها به طور بالقوه و گاه بالفعل در جمهوری اسلامی وجود دارد.

فرهنگ پویا: از این وقتی که در اختیار پویا قرار دادید کمال تشکر را داریم.

تحت عنوان مردمسالاری دینی به جهانیان عرضه کرده است. اگر در گذشته لیبرالیسم و مارکسیسم به عنوان دو مکتب پیشرو و پیشگام در عرصه بین‌الملل مطرح بودند و در قالب نظام‌های سیاسی جهانی و به صورت دو قطب بزرگ قدرت در برابر همدیگر صف‌آرایی کردند، انقلاب اسلامی این دو قطب قدرت را هم پشت سر گذاشت و یک نظام بدیلی را عرضه کرد که تمام توجه نظریه‌پردازان انقلاب را به خود جلب کرد. این نظام بر آن است که مردم باید بطور واقعی در صحنه‌های اجتماعی حضور یابند و در این صحنه سرنوشت خود را بدست گیرند، همچنین دین اسلام که محتوای اساسی و جهت‌دهنده اصلی حرکت مردم است و ایمان توده‌های مردم بر آن مبتنی است باید ملاک عمل حاکمان قرار گیرد. این شیوه از زمامداری، حرکت جدید در دنیای مدرن است. طبیعتاً این نظام جدید می‌تواند در روابط بین‌الملل نیز معادلات قدرت را تغییر دهد و به مثابه یک رقیب تمدنی در برابر نظام لیبرالیسم و مارکسیسم قرار بگیرد.

در پی خشکاندن ریشه‌های استکبار

مسئله دیگری که باعث شده انقلاب اسلامی معادلات بین‌الملل را تا حدی به هم بزند این است که این انقلاب با ریشه‌های نظام استکباری و استعماری در تقابل قرار گرفته و این تقابل به این امر منجر شده است که جمهوری اسلامی دیگر به عنوان یک نظام سیاسی جهان سومی تلقی نشود بلکه به عنوان یک قطب قدرت مطرح شود، اعلام اینکه «آمریکا شیطان بزرگ است» و اینکه «ریشه اصلی بحران‌های منطقه خود آمریکاست» از سوی جمهوری اسلامی؛ این زمینه را فراهم ساخت تا اندیشمندان در این نکته تأمل کنند که این قطب قدرت جدید چه حرفی برای گفتن دارد؟ چرا مدعی است: «آمریکا تروریسم بالذات است». این تعبیر که در انقلاب اسلامی بکار برده می‌شود ماهیت نظام استکباری را برملا می‌کند و با ریشه‌های این نوع نظام سیاسی دارد مبارزه می‌کند و این مبارزه باعث می‌شود که در یک موقعیت ممتاز در معادلات نظام قدرت تعریف شود.

شروعی بر نهضت بیداری اسلامی

از دیگر مسائلی که باعث می‌شود انقلاب اسلامی، معادلات منطقه‌ای و جهانی را تا حد زیادی به هم بزند، نهضت بیداری اسلامی است. این نهضت، یک صف بندی جدید و یک جبهه واحد به نام جبهه مقاومت را شکل داده است. جبهه مقاومتی که به صورت یک کنش اجتماعی فعال در همه عرصه‌های حیات یعنی در شعر و ادبیات، در موسیقی و کاریکاتور، در اقتصاد و فرهنگ و... حضور پیدا کرده و حرفی برای گفتن داشته باشد. این نهضت لایه‌های متعددی هم دارد. برخی از لایه‌های جنبش مقاومت، پنهان و برخی آشکار است. جریان مقاومت در

در گفتمان انقلاب اسلامی، مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و در ترسیم مناسبات اجتماعی خود نقش آفرین هستند. از جمله در تعیین رهبری، تعیین رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شورای شهر و روستا نقش موثر دارند. مردم نه تنها به عنوان پشتوانه‌ی نظام سیاسی بلکه خود یکی از ارکان نظام سیاسی محسوب می‌شوند.